

# یک داستان چینی نمایه ای از خرد باستان

گزیده: جلیل سپهر  
ترجمه: بزرگمهر  
وزیری

بلندگوها را روشن کنید  
کلیک نکنید

A woman wearing a traditional conical hat and a red and white plaid shirt is walking through a field. She is carrying two large, round, brown water pots, one in her right hand and one hanging from a wooden yoke on her shoulder. The field is lush green, and there are some colorful flowers in the foreground. The text is overlaid on the right side of the image.

یک پیرزن چینی دوکوزه  
آب داشت که آنها را به  
دو سر چوبی که روی  
دوشش می گذاشت ،  
آویخته بود و از این  
کوزه ها برای آوردن  
آب از جویبار استفاده  
می کرد

یکی از این کوزه ها ترک  
داشت ، در حالی که  
کوزه دیگر بی عیب و  
سالم بود و همه آب را در  
خود نگه می داشت .



هر بار که زن پس از  
پرکردن کوزه ها ، راه  
دراز جویبار تا خانه را  
می پیمود ، آب از  
کوزه ای که ترک  
داشت چکه می کرد و  
زمانی که زن به خانه  
می رسید ، کوزه نیمه  
پر بود.



دو سال تمام ، هر روز زن  
این کار را انجام می داد و  
همیشه گوزه ای که ترک  
داشت ، نیمی از آبش را  
در راه از دست می داد .



البته کوزه سالم و  
بدون ترک خیلی  
به خودش می بالید.



ولی بیچاره کوزه  
ترک دار از خودش  
خجالت می کشید .  
از عیبی که داشت و  
از این که تنها نیمی  
از وظیفه ای را که  
برایش در نظر  
گرفته بودند ، می  
توانست انجام دهد .




پس از دو سال  
سرانجام روزی  
کوزه ترک دار در  
کنار جویبار به زن  
گفت :





من از خویشتن  
شرمسارم . زیرا این  
شکافی که در پهلوی  
من است ، سبب  
نشت آب می شود و  
زمانی که تو به خانه  
می رسی ، من نیمه  
پر هستم .



A woman wearing a traditional conical hat and a red and white plaid shirt is walking on a dirt path. She is carrying two large, brown, rounded pots, one in her right hand and one hanging from a shoulder pole on her left. The background shows a lush green field with rows of plants, possibly a vegetable garden. In the foreground, there are several colorful flowers, including purple and yellow ones.

پیر زن لبخندی زد و به  
کوزه ترک دار گفت :  
آیا تو به گل هائی که در  
این سوی راه ، یعنی  
سوئی که تو هستی ،  
توجه کرده ای ؟ می  
بینی که در سوی دیگر  
راه گلی نروئیده است .

من همیشه از کاستی و  
نقص تو آگاه بودم ، و  
برای همین در کنار  
راه تخم گل کاشتم تا  
هر روز که از جویبار  
به خانه بر می گردم تو  
آنها را آب بدهی.



دو سال تمام ، من از گل هائی که اینجا  
روئیده اند چیده ام و خانه ام را با آنها  
آراسته ام .



اگر تو این ترک را نداشتی ، هرگز این گل ها  
و زیبائی آنها به خانه من راه نمی یافت .



هر یک از ما عیب ها و کاستی های خود را داریم .



ولی همین کاستی ها و عیب هاست که زندگی  
ما را دلپذیر و شیرین می سازد .

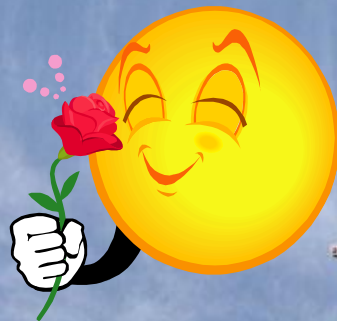


ما باید انسان ها را همان جور که هستند بپذیریم و  
خوبی را که در آنهاست ببینیم .





برای همه شما کوزه های ترک برداشته  
آرزوی خوشی می کنم و یادتان باشد که  
گل هائی را که در سمت شما روئیده اند  
بیوئید.



از کاستی های خود نهر اسیم  
زیرا خداوند در راه زندگی ما  
گل هائی کاشته است  
که کاستی های ما آنها را می رویاند .

